

شاهکارهای ادبی

- ۳ -

چند روز پس از انتشار دویم شماره ازدوره سیزدهم مجله ارجمند وحید که نخستین قسمت نوشته این بنده درباره تفننات ادبی در آن مندرج بود در محفل پیرامون مطالب آن سخنانی بمیان آمد ضمناً یکی از حاضرین گفت پس از خواندن آن مقاله من علاقمند گردیدم خطبه بی الف امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطالعه کنم اما باوجود مراجعه بچاپهای متعدد « نهج البلاغه » و جستجوی بسیار آنرا در هیچ چاپی نیافتم .

چون محتملست کسان دیگر هم دچار همین وضع شده باشند مناسب بنظر رسید پیش از تعمیق موضوع مورد بحث بمنظور رفع این اشکال چندسطری از متن بحاشیه رویم .

حقیقت اینست که از شنیدن سخن آن شخص نخست دچار حیرت گردیدم که کسی از اهل علم و شائق بمطالعه کتاب راجع بموضوعی که مورد علاقه اش بوده چگونه این اندازه توجه نکرده که نویسنده نوشته است این خطبه در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه روایت شده با اینحال او در نهج البلاغه ، برای یافتن آن جستجو کند ! ولی ضمن گفتگو معلوم گردید که او پنداشته است کتاب نهج البلاغه شامل تمام خطب و کلمات قصار امیرالمؤمنین می باشد و لابد این خطبه نیز در آن موجود است .

وقتی این سخن دوم را شنیدم مرا حیرت اندر حیرت آمد زین قصص زیرا آنرا یکی از ظالمان علوم دینی بیان می کرد در صورتی که نهج البلاغه از رایجترین کتب مذهبی شیعه است و شریف رضی جامع آن در مقدمه تصریح کرده است که : چون کلام امیرالمؤمنین دائر بر سه اصل می باشد : اول - خطبهها دوم - نامهها . سوم - حکمتها و مواعظها لهذا من در این کتاب انتخاباتی از گفتار آنحضرت در هر سه اصل بعمل آورده ام ، از این تصریح گذشته در ابتداء خطبهها و نامهها همه جا - مگر بندرت - نوشته است : « قسمتی از یک خطبه » و قسمتی از یک نامه » و اینها همه صریحست که کتاب نهج البلاغه شامل جمیع خطب و رسائل و کلمات قصار علی علیه السلام نیست بلکه آنچه شریف رضی جمع کرده است مقدار اندکی از کلام آنحضرت است چه ؛ امیرالمؤمنین در دوره خلافتش بعلت حوادث و وقایع گوناگونی که پیش آمد در هر مورد یا خطبهای

ایراد فرمود یا دستوری نوشت و از آنجا که آن حوادث و وقایع بسیار بود بناچار خطبه‌ها و دستورها هم بسیار گردید تا این حد که مسعودی مؤلف «مروج الذهب» که در اوائل نیمه اول قرن چهارم هجری کتاب خود را نوشته است در او آخر حالات آنحضرت (صفحه ۴۵ جلد دوم از چاپ مطبعه بهیه مصر) می‌گوید: آنچه مردم از خطبه‌های امیر المؤمنین که علی البدیهه در مقامات مختلف ایراد فرموده است حفظ کردند اند چهارصد و هشتاد و اند خطبه می‌باشد و یقین است که خطب آنحضرت بیش از آن بوده که مسعودی ذکر کرده است و او هم نگفته است که خطب علی علیه السلام مقصور بهمین مقدار است بلکه گفته در زمان وی این مقدار از خطب آنحضرت را مردم حفظ کرده‌اند.

تا آنجا که این بنده اطلاع دارد ظاهراً نخستین کسی که در صد جمع - آوری خطب امیر المؤمنین بر آمده حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون در شهر ری بوده و او اندکی پیش از مسعودی و در قرن سوم هجری میزیسته است، چون کتاب او موجود نیست نمی‌دانیم وی چه مقدار از خطب جد خود را توانسته بوده جمع کند و آگاهی ما عمین اندازه است که دیده‌ایم علماء رجال مانند نجاشی در کتاب رجال خود و علامه در خلاصه الاقوال و واسترآبادی در «منهج المقال» و دیگران ضمن ترجمه حال حضرت عبدالعظیم نوشته‌اند که وی کتابی در خطبه‌های علی علیه السلام داشته است و بهر حال آنچه شریف‌رضی در «نهج البلاغه» از سخنان آنحضرت جمع کرده است اندک می‌باشد و ما وقتی در کتب حدیث و تاریخ خطبه‌های امیر المؤمنین را می‌بینیم مشاهده می‌کنیم که شریف‌رضی آنقدر باختصار کوشیده که گاه مثلاً از پنجاه سطر ده سطر و حتی کمتر از آن را انتخاب کرده است.

بنا بر این نهج البلاغه حاوی جمیع خطب علی علیه السلام نیست که خطبه بی‌الف آنحضرت هم در آن موجود باشد و اکنون که در باره خطب نهج البلاغه سخن بمیان آمد لازم می‌داند این موضوع را نیز خاطر نشان سازد که آنچه را در چند سال پیش یکی از نویسندگان نوشت و بنام «سخنان علی علیه السلام» منتشر ساخت هرگز نمی‌توانست حتی يك صفحه از آن سخنان علی علیه السلام باشد و نهایت چیزی که راجع به آن می‌توان گفت اینست که نویسنده مفهوم جمله‌ای از خطبه‌ای را گرفته بدون استناد بمأخذ و مدد کی تنها بسلیقه شخصی آنرا شرح کرده است و آنگاه آنچه را نوشته با قلم روان و شیرین خود آراسته بود در حالی که خطب آنحضرت ترجمه‌های متعدد و درست و کاملی بفارسی دارد و ترجمه آقای فیض الاسلام هم خوب و مفید است و ترجمه‌ای می‌باشد که عبارات آن بروشنی مفهوم می‌گردد.

باری خطبه بی‌الف امیر المؤمنین در شرح ابن ابی الحدید در «نهج البلاغه» موجود است نه در خود نهج البلاغه و چنانکه در همان نخستین قسمت مقاله بر مرض

رسیده بود آنرا سید علیخان مدنی هم در شرح بدیعیه خود موسوم به «انوار الربیع» درصنعت حذف صفحات ۷۶۹ و ۷۷۰ با اختلافات در بعضی عبارات نقل کرده است و ازسخن او معلوم می شود که در فن بدیع صنایع «رطاء» و «خیفاء» که رشید وطواط هر یک را صنعتی مستقل ذکر کرده است تحت عنوان «حذف» مذکور می شده اند و این صنعت از مستخرجات ابوالمعالی، عزالدین عبدالوهاب بن ابراهیم زنجانی صاحب کتاب «معیارالنظار» می باشد و آن چنانست که درشریا نظم يك یادوبا بیشتر از حروف الفبا را حذف کنند یا تمام حروف مهمله یا تمام حروف معجمه را از نظم یا نثر بردارند و اگرچه شرط کرده اند که این کاربرد بدون تکلف انجام گیرد ولی این شرط دشوار و در اکثر موارد غیر ممکن است و از جمله کسانی که توجه بصنعت حذف کرده اند صاحب بن عباد بوده که قصیده ای در هفتاد بیت در مدح اهل بیت سرود و ملزم گردید حرف الف در آن نیاورد قصیده او بوسیله راویان شهرت یافت و مردم از شنیدن آن در شگفت شدند، هنگامی که صاحب از تعجب مردم آگاه شد قصائدی گفت و در هر قصیده خود را ملزم کرد حرفی از حروف الفبا را حذف کند. قصائد او بعد از حروف الفبا به تمام رسید و از آنها فقط حرف «واو» باقی ماند آنرا هم دامادش ابوالحسن علی بن حسین همدانی گفت و ضمن آن که زیاده بر شصت بیت می باشد صاحب را مدح کرده است.

یا قوت در معجم الادباء (چاپ مصر : ج ۱۶ صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۲) دو نامه از منشآت قاسم بن علی بن محمد بصری مشهور بجزیری نقل کرده که یکی فاقد حرف «سین» و دیگری فاقد حرف شین است در منشآت فرهاد میرزا نیز برخی نامه ها و حکایات دیده می شود که در هر یک حرفی از حروف الفبا حذف گردیده است و قبلا به عرض رسید که واصل بن عطا دانشمند معروف معتزلی الثلج بوده یعنی حرف «راء» را نمی توانسته درست ادا کند ، بهمین سبب همیشه از تکلم بکلمه ای که دارای حرف راء بوده اجتناب می کرده است ، این حکایت از او سخت مشهور است و رشید وطواط هم زیر عنوان «حذف» در حدائق السحر نوشته است که : روزی او را گفتند در عربیت چگونه گویند نیزه بیفکن و براسب نشین و غرض آن بود که او ناچار شود بگوید : اطرح رمحک و اربک فرسک که تمام کلمات دارای حرف راء است واصل گفت : الق قناتک و اعل جوادک همگان از قدرت او بر حذف راء تعجب کردند .

نظیر او محمد بن احمد بن احمد مشهور به ابن طباطبائی متوفی بسال ۳۲۲ هجری بوده که ترجمه حالش در معجم الادباء یا قوت و تاریخ ابن خلکان مذکور است ، وی نیز حرف راء و کاف را نمی توانسته خوب تلفظ کند و خاور شناس معروف آلمانی کارل بروکلمان (Carl Brockelman) در کتاب «تاریخ ادب عربی» (صفحه ۱۰۰ جلد ۲ ترجمه عزیزی) نوشته است

که : ابن طبیا طبیا قصیده‌ای طولانی گفت که در آن دو حروف « راه » و « کاف » وجود نداشت و در پاورقی همان صفحه بروکلمان می‌گوید : یکی از معاصرین شاعر یونانی « سیمونیدس » قصیده‌ای دینی خالی از حروف « سین » (که در زبان یونانی زیاد وجود دارد) گفته بوده که کارش شباهت به کار ابن طبیا داشته است . در سالهای پیش از شهر یورماه ۱۳۲۰ که آقای صادق انصاری به سمت دادستانی استیفا بکرمانشاه آمده و سبب آشنائی غامبانه بین استاد علامه مرحوم سردار کابلی از کرمانشاه و دانشمند ادیب شادروان حاج میرزا حسنخان جابری انصاری از اصفهان گردیده بود مکاتبات بسیار فیما بین آن دو بزرگوار در بدو می‌شد که چون نامه‌ها همه از نوع اخوانیات بشمار می‌رفتند در آنها اقسام تفننات ادبی را بکار می‌بردند مانند بی نقطه یا فاقد برخی از حروف هجا بودن و آغاز کننده این کار مرحوم جابری انصاری بود که شعفی زائد الوصف باینگونه تفننات داشت و چون آن زمان مصادف با دورانی بود که این بنده با استفاده از محضر مبارک سردار کابلی قدس سره اشتغال داشت بتقلید از آنان گاهی من هم روی سفید کاغذی را با این تفننات سیاه می‌کردم و اگر چه در آن اوقات بواسطه تحسین و تشویق استاد که از روی بزرگواری و کرامت نفس انجام می‌گرفت از این کار مشغوف بودم ولی اکنون وقت عزیز را گرانبها تر می‌دانم که آدمی بکاری اشتغال ورزد که بقول شبلی نعمانی « محقق معروف هندی کوه کندن و گاه بر آوردنست . (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۵۱۹

اندک بر ننگ افزوده ناچار این مختصر قلمی می‌شود که بر شخص خمیر بصیر از سبک خود عریضه و شکوی مریمه عقاید شاهرزاده واضح می‌شود . بعد از دادن بحضور سلطان عریضه را نمی‌دانم چه مدت کشید که بسیار مسروقه را بعینه عثمانیها پیدا کرده آورده تسلیم نمودند حتی بغلی سکنجبین که دو قسمت آنرا شاهرزاده بین راه مکه خورده بودند بقیه در بخدان بی نقص بود آورده تحویل دادند و بقیمت اعلی بار را قیمت کرده بودند هشتصد تومان نشده بود که هشتصد لیره نوشته بودند و بهمین نوع و قیمت قبض با اطلاع سفارت گرفتند باقی با مطالعه کننده است که به عقل سلیم خود رجوع نماید .

محسن قمی

ایضاً : هو . با ادعای سواد عجب است شاهرزاده آیه مبارکه سیر و اقیها را که مقصود خدا ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاست بمکه معظمه مثل اهل سنت و جماعت معنی کرده اند .

ایضاً درس ۲۵۶ : هو . در جواب اخبارات مسموع شد سلطان گفته بودند بوشاهرزاده افندی چق قزولدر .

محسن قمی